



تابش ۱۳۹۴

خداوندگار سخن و قلم

یادی از مرحوم آیت الله محقق خراسانی

سروردانش

معاون دوم ریاست جمهوری اسلامی افغانستان

elle

نویسندگان و کسانی که به صورت نوشته یا مصاحبه،
خاطرات و نظرات خود را در مورد آن شادروان بیان
کرده اند و دوستانی که این مجموعه را گردآوری و تنظیم
کرده اند صمیمانه تشکر می کنم.
به مناسبت نشر ویژه نامه مرجعیت و هویت در

حق شخصیت سترگ مرحوم آیت الله محمد عیسی
محقق خراسانی، تنها با نشر چند یادواره و یادنامه ادا
نمی شود. ابعاد گوناگون شخصیت و اندیشه آن مرد
بزرگ کار بیشتری می طلبد؛ اما در شرایط کنونی این
حداقل کاری است که انجام شده و من از همه

شماره ششم مجله عدالت و امید چند نکته و خاطره بسیار کوتاه از آیت الله محمد عیسی محقق خراسانی را برای خواننده گرامی نقل می کنم:

۱

در سال ۱۳۵۱ خورشیدی که هنوز به سن بلوغ و تکلیف نرسیده بودم و در حوزه علمیه بزرگ نجف اشرف کتاب جامع المقدمات و سیوطی می خواندم، می دیدم طلاب جوان تر و بزرگ تر که مشغول تحصیل در سطوح بالاتر از ما بودند، در مناسبت های دهه عاشورا یا اربعین یا ماه رمضان و مناسبت های مذهبی دیگر، گروه گروه با اشتیاق و علاقه فراوان، به محافل و مجالس سخنرانی می شتافتند تا به سخنرانی خطیب نامور حوزه نجف گوش فرادهند یا سخنرانی های او را ثبت کنند تا بعد در اتاق آورده بار بار بشنوند یا حتی از سبک سخنرانی ایشان تقلید کنند یا جملات ایشان را حفظ کنند.

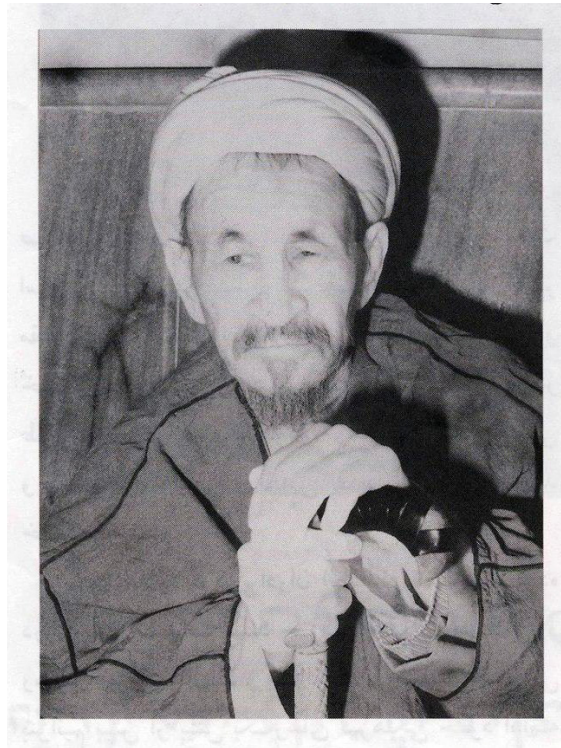
این سخنران نامور، نبود جز خداوندگار کلام و سخن و دریای مواج اندیشه و علم و معرفت محمد عیسی محقق خراسانی (قاسمی) که در میان عرب و عجم و ایرانی و افغانستانی و ملت های دیگر، سرآمد فن خطابه بود و به فارسی و عربی و با فصاحت بی نظیر و محتوای عالی علمی و با سبک خاص خود سخنرانی می کرد و شنونده را بدون این که احساس خستگی کند، برای ساعت ها میخکوب می کرد و حتی شخصیت هایی مانند امام خمینی و آیت الله خویی و رجال علمی دیگر حوزه علمیه نجف، زیر سخنرانی ایشان تا آخر می نشستند و با دقت گوش می دادند.

آن سال ها در حوزه علمیه نجف یک نوع رقابت شدید بین علما و طلاب کشورهای مختلف، از نگاه جایگاه علمی و فرهنگی آغاز شده بود و خیلی ها مخصوصاً ایرانی ها که به مراتب در آن حوزه هزار ساله، سابقه چند صد ساله داشتند، نسبت به طلاب

افغانستان که اکثریت از مردم محروم هزاره بودند و سابقه حضور بیشتر از دو یا سه دهه در حوزه نداشتند، با دید منفی یا حقارت می نگریستند و این ها را از هر جهت برای خود رقیب نمی دانستند؛ اما برعکس این تصور، علما و طلاب افغانستانی در آن دوره بسیار خوش درخشیدند و در میدان علوم دینی تا حد زیادی گوی سبقت را ربودند و در آن سال ها بهترین و بی نظیرترین آثار علمی و پژوهشی را تولید کردند.

این دوره واقعاً یکی از ماندگارترین تجربیات علمی و از درخشان ترین دوره های رشد علمی علما و طلاب هزاره در عرصه علوم دینی و حوزوی است که نظیر آن، نه قبل از آن سابقه داشته نه بعد از آن تکرار شده است. جالب است اکثر مؤلفان آن آثار از نگاه سنی در آن تاریخ، در سنین کمتری چیزهای بیشتر از سی سالگی یعنی در عنفوان جوانی هستند، ولی آثاری را خلق کرده اند که همگی در سطح تخصص و فوق تخصص و در حد اجتهاد قرار دارند.

کتاب پنج جلدی «محاضرات» از آیت الله محمد اسحاق فیاض به عنوان بهترین کتاب در درس عالی خارج اصول در سال ۱۳۴۱ خورشیدی، کتاب «مصباح الاصول» از آیت الله سید سرور واعظ، کتاب «صراط الحق» از آیت الله محسنی، کتاب های «الیتیمه»، «هدایت المنطق»، «سلم الصعود» و «الکفاح الاسلامی فی مشکلة الفقر» از آیت الله محقق خراسانی در سال ۱۳۴۵ خورشیدی، کتاب «تحریر العروه» از آیت الله محقق کابلی در سال ۱۳۴۴، کتاب هفت جلدی «المدرس الافضل» از علامه محمد علی مدرس افغانی به عنوان یک دایرة المعارف ادبیات عربی و کتاب «الکلام المفید» و «مکرات المدرس» ایشان در سال ۱۳۴۶ خورشیدی، کتاب چهار جلدی «المفصل» در شرح مطول از علامه شیخ موسی بامیانی در همان سال ها منتشر شدند و ده ها کتاب کوچک و بزرگ دیگر که نشان دهنده توان بالای علمای افغانستانی بودند. برخی از این آثار با این که اکنون در حدود شصت سال از تألیف و چاپ آن ها سپری می شود؛ اما هنوز هم در موضوع خود، منحصر به فرد بوده و پیوسته در حوزه های علمیه مورد استفاده است.



محقق خراسانی از آن دسته افرادی بود که در این رقابت، در ایام جوانی یعنی در سن سی سالگی به عنوان مرد علم و قلم و سخن، چهره درخشانی از خود نشان داد و علاوه بر تألیف کتاب‌هایی که پیش‌تر یاد شد، کتاب کوچکی به نام «المؤلفون الافغانیون المعاصرون» نوشت و در این کتاب بیش از بیست تن از علمای افغانستانی مقیم حوزه علمیه نجف را که در میدان تألیف قدم گذاشته و کتاب نوشته بودند، به معرفی گرفت. ایشان همگی را تشویق می‌کرد که شما هیچ کمی و کاستی از هیچ قوم و گروه دیگری ندارید و باید همت کنید و علم بیاموزید و به تحقیق و تألیف رو آورید.



بار دوم در ماه دلو ۱۳۵۷ آیت‌الله محقق خراسانی را در حوزه علمیه زینبیه در سوریه دیدم. ایشان از نجف عراق وارد سوریه شده و در حوزه علمیه سوریه مستقر شدند. حوزه علمیه زینبیه به همت آیت‌الله سید حسن شیرازی در ابتدا با حضور تعداد چهل تا پنجاه طلبه افغانستانی تأسیس شده بود و بعدها به صدها طلبه افزایش یافت و از کشورهای و ملت‌های دیگر نیز در این حوزه شرکت کردند؛ اما در عین حال، اکثریت طلاب و استادان آنجا را طلاب و استادان افغانستانی از مردم هزاره، تشکیل می‌دادند و آیت‌الله محمدعلی فاضل از سنگتخت دایکندی و مرحوم آیت‌الله غلام‌علی محمدی از بامیان و مرحوم آیت‌الله مقدس از بهسود از برجسته‌ترین استادان آن حوزه بودند که توفیق داشتم سطوح عالی حوزه را نزد آنان تلمذ کنم. با ورود محقق خراسانی و با توجه به نام و آوازه ایشان، همگی خوشحال شدیم که بر تعداد استادان حوزه، چهره برجسته دیگری افزوده شد. اگر حافظه‌ام اشتباه نکند، بهار ۱۳۵۸ بود که ما جمعی از طلاب، برخی از درس‌ها را نزد ایشان شروع کردیم. درسی که من

حق شخصیت سترگ مرحوم آیت‌الله محمدعیسی محقق خراسانی، تنها با نشر چند یادواره و یادنامه ادا نمی‌شود. ابعاد گوناگون شخصیت و اندیشه آن مرد بزرگ کار بیشتری می‌طلبد؛ اما در شرایط کنونی این حداقل کاری است که انجام شده و من از همه نویسندگان و کسانی که به صورت نوشته یا مصاحبه، خاطرات و نظرات خود را در مورد آن شادروان بیان کرده‌اند و دوستانی که این مجموعه را گردآوری و تنظیم کرده‌اند صمیمانه تشکر می‌کنم.



جوانب مسئله و نظریات مختلف را بررسی کرده و مورد نقد قرار می‌داد و شاگرد را با همه زوایای مسئله آشنا می‌کرد.



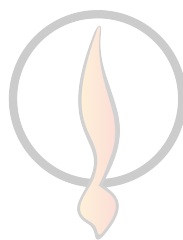
۳

سال‌ها بعد و برای بار سوم آیت‌الله محقق خراسانی را در ایران دیدم که هرچند در اثر بیماری ضعیف شده بود، ولی از نگاه روحی به مراتب شاد و بانشاط بود. این دیدار در روزهایی صورت گرفت که مدیرمسئول هفته‌نامه

برای مدتی اشتراک داشتم، درس کتاب الخیارات «مکاسب» بود. با این‌که این کتاب را خوانده بودم و سطوح عالی حوزه را به پایان رسانده بودم، ولی دوباره در این درس اشتراک کردم تا از دانش استاد محقق خراسانی استفاده بیشتر کنم. ایشان می‌گفت که نمی‌خواهم صرفاً متن کتاب را تدریس کنم، بلکه هدف من در این نوع درس‌ها این است که از شاگردان خود، مجتهد و فقیه تربیت کنم.

در این درس به راستی ژرفای علمی و تسلط کامل ایشان بر مباحث بسیار فنی و پیچیده فقهی را درک کردم و این‌که ایشان برعکس آن تصویری که از نجف عراق از ایشان داشتم، نه تنها یک خطیب زبردست و بی‌نظیر، بلکه استاد چیره‌دست و فقیه برجسته و مجتهد مسلم نیز هستند. درس خیارات مکاسب ایشان هرچند از ناحیه متن کتاب، پیشرفت زیاد نداشت و به کندی پیش می‌رفت، چون در هر جلسه درسی، بیش از پنج یا شش سطر کتاب را تدریس نمی‌کرد، ولی همان چند سطر را به اندازه کافی مورد موشکافی و نقد و بررسی قرار می‌داد و در واقع، این درس کاملاً مشابه درس‌های خارج فقه حوزه و همان‌طور که خود ایشان می‌گفت، مجتهدساز بود. در کنار این درس، مضامین دیگری در منطق و فلسفه و اصول فقه را نیز تدریس می‌کرد.

من در همان سال ۱۳۵۷ در حوزه علمیه زینبیه از درس‌های مرحوم آیت‌الله محمدآصف محسنی مخصوصاً کتاب‌های «کفایة الاصول»، «مکاسب» و «منظومه» سبزواری و «اقتصادنا»ی شهید صدر نیز استفاده کردم و بهره فراوان بردم؛ اما به راستی به نظر من درس‌های آیت‌الله محقق خراسانی با درس‌های آیت‌الله محسنی از نگاه عمق علمی بسیار متفاوت بود. آیت‌الله محسنی در یک جلسه درسی حتی تا یک صفحه از کتاب «مکاسب» (از چاپ‌های سنگی قدیم) و دو صفحه از «کفایه» و «منظومه» را تدریس می‌کرد که از نگاه کمیت، درس‌های ایشان پیشرفت بسیار خوبی داشت، ولی کمتر وارد نقد و بررسی دقیق‌تر و عمیق‌تر می‌شد؛ اما آیت‌الله محقق خراسانی برعکس، همه



بنیاد اندیشه
تاسیس ۱۳۹۴

آیت‌الله محمد عیسی محقق خراسانی از میان ایل محرومی برخاست، اما به تعبیر ناصر خسرو بلخی، درخت وجود او چون بار دانش گرفت، چرخ نیلوفری را به زیر پای اندیشه خود کشید و با تحمل سختی‌ها، محرومیت‌ها و زخم‌زبان‌ها و با کوشش و همت بلند خود، یل بزرگی شد که در عصر و زمانه خود از همه هم‌عصران و همگنان خود یک سرو گردن بالاتر داشت و سرافراز و با عزت زیست و برای دین و فرهنگ و مردمش افتخار آفرید.

وحدت بودم. در سال ۱۳۷۲ شاهد دو تحول عمده در جامعه هزاره بودیم: یکی اوج مقاومت غرب کابل و تثبیت رهبری استاد مزاری نه تنها در حزب وحدت، بلکه در سطح همه مردم هزاره و شیعیان افغانستان و دوم مطرح شدن مرجعیت تقلید آیت الله العظمی محقق کابلی. محقق خراسانی خود نیز از کسانی بود که به این دو پدیده افتخار می کرد و در تثبیت مرجعیت آیت الله کابلی نقش بسیار برجسته داشت.

در یکی از روزهای بهار ۱۳۷۲ که از شهر مشهد به قم تشریف آورده بود، به من پیام داد که از نزدیک خدمتشان برسم. چند دقیقه مختصر حضورشان رسیدم. از کار فرهنگی من و همکارانم هم در کمیسیون فرهنگی حزب وحدت و مخصوصاً هفته نامه وحدت که در آن ایام یک نشریه پرطرفدار و پرخواننده بود و هم از کارهای مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان که تازه تأسیس شده و فعالیت هایی را آغاز کرد بود، بسیار تقدیر کرد و گفت که هر چند فرصت و حال خواندن نشریات را ندارد، ولی از این که یک جمعی از نسل جدید ما حرکت نیرومند فرهنگی و نشراتی را راه اندازی کرده اند خوشنود است و هم چنین تأکید کرد که باید روی تثبیت رهبری سیاسی استاد مزاری و مرجعیت تقلید آیت الله محقق کابلی و توسعه کارهای فرهنگی و علمی تلاش بیشتر نمایید.

در جریان همین سفر در مناسبت ها و شهرهای مختلف محل حضور مهاجرین، به سخنرانی پرداخت و بعدتر در شهر مشهد به طور خاص، در کنار تدریس، در محافل مختلف، ده ها و بلکه صدها سخنرانی ایراد کرد. گزارش برخی از سخنرانی های ایشان را در بعضی از شماره های هفته نامه وحدت همان وقت چاپ کردیم. در همه این سخنرانی ها از استاد شهید مزاری به عنوان «سردار رشید ما مزاری» یاد می کرد و هم چنین از آیت الله العظمی محقق کابلی به عنوان مجتهد مسلم و پرهیزکار و واجد شرایط مرجعیت نام می برد و در آن سال

(۱۳۷۲) می گفت: «آیت الله محقق هجده سال کامل در درس خارج آیت الله خویی حضور مداوم داشته و بیست و هشت سال پیش «تحریر العروه» را به عنوان کتاب استدلالی فقهی تألیف و چاپ کرده است». ایشان می افزود: «من سی سال پیش (پیش از سال ۱۳۷۲) که آیت الله محقق را دیدم ایشان را مجتهد یافتم. پس در اجتهاد ایشان هیچ تردیدی وجود ندارد و امروز این مجتهد از خود شما است و افتخار ما است».



۴

سخن آخرین که آیت الله محمد عیسی محقق خراسانی از میان ایل محرومی برخاست، اما به تعبیر ناصر خسرو بلخی، درخت وجود او چون بار دانش گرفت، چرخ نیلوفری را به زیر پای اندیشه خود کشید و با تحمل سختی ها، محرومیت ها و زخم زبان ها و با کوشش و همت بلند خود، یل بزرگی شد که در عصر و زمانه خود از همه هم عصران و همگنان خود یک سر و گردن بالاتر داشت و سرافراز و با عزت زیست و برای دین و فرهنگ و مردمش افتخار آفرید؛ اما این مرد بزرگ متأسفانه در روزهای آخر حیاتش، به خاطر بیماری، تنگدستی و مشکلات دیگر، زجر و زنج زیادی را متحمل شد و بالأخره بعد از شصت و سه سال عمر پربرکت، به تاریخ اول دلو ۱۳۷۸ در مشهد ایران دارفانی را وداع گفت و به لقای حق شتافت. روان تابناک آن مرد بزرگ شاد و خاطره اش جاودانه باد. سلام علیه یوم ولد و یوم توفی و یوم یبعث حیاً

یادآوری: این نوشته قبلاً به عنوان مقدمه یادنامه مرحوم آیت الله محقق خراسانی که از سوی بنیاد اندیشه منتشر شده است نیز آمده است. □